

واکاوی مبانی قاعده جبار

جواد دلاور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

چکیده

در فقه اسلامی قاعده جبار از قواعد مربوط به ضمان است که نفی ضمان می کند و مضمون این قاعده این است که هر گونه تلف و جنایتی که به شیء استناد داده شود ولی به صاحب اختیار آن شیء استناد داده نشود، بدون ضمان است و فرد به صرف مالکیت بر شیء یا عهده دار بودن امر آن، ضامن جنایت و تلف آن شیء نمی باشد و از دیدگاه فقهی این عدم ضمان صاحب اختیار شیء جبار نامیده می شود، ضرورت تحقیق مبانی قاعده جبار این است که این قاعده در زندگی بشری بسیار پر کاربرد است چرا که در بسیاری از موارد جنایت و تلف توسط اشیای تحت اختیار اشخاص صورت می گیرد و می بایست مسئولیت صاحبانشان را از این جهت مورد بررسی قرارداد همچنین می بایست مبانی این قاعده را که حکم به عدم ضمان صاحب اختیار شیء در موارد وقوع جنایت و تلف توسط شیء تحت اختیارش می کنند را نیز مورد تحقیق و واکاوی قرارداد. مبانی این قاعده روایات معتبری از معصومین (علیهم السلام) هستند که در کتب روایی فریقین یافت می شوند و مهم ترین آنها حدیث نبوی جبار است که صاحب اختیار شیء را ضامن جنایت و یا تلف واقع شده توسط شیء تحت اختیارش نمی داند؛ علاوه بر حدیث مشهور جبار سایر روایاتی که مدلول آنها عدم ضمان صاحبان اشیایی است که بر شیء تحت اختیارشان تسلط تام دارند ولی جنایت و تلف مستند به شیء بدون افراط و تفریط آنان در حفظ و نگهداری شیء تحت اختیارشان روی داده است نیز از جمله مبانی این قاعده فقهی هستند. هدف

^۱ فارغ التحصیل رشته فقه و اصول مدرسه عالی نواب.

از این تحقیق واکاوی و بررسی مبانی قاعده فقهی جباراست و این مطلوب با جستجو در میان منابع معتبرروایی و فقهی فریقین حاصل شده است.

کلید واژگان: جبار، جنایت شیء، تلف شیء، عدم ضمان، صاحب اختیار شیء

مفهوم لغوی و اصطلاحی قاعده

۱-۱- قاعده در لغت

قاعده در لغت مفرد قواعد است که به معنای پایه و اساس یک شیء است و قواعد خانه را پایه‌های آن گویند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۶۱).

۱-۲- قاعده در اصطلاح

قاعده در اصطلاح بر معانی مترادف اصل، قانون، مسأله، ضابطه و مقصد اطلاق می‌گردد و به معنای امر کلی است که بر جمیع جزئیاتش انطباق داده شده است و احکام جزئیات آن توسط همان امر کلی شناخته می‌شود (تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲۹۵).

۲- جبار در لغت و اصطلاح

۲-۱- جبار در لغت

جُبار (بر وزن سُفال) در لغت به معنای به هدر رفتن خون، بطلان و پایمال شدن آن است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ص ۲۳۷).

۲-۲- جبار در اصطلاح

جبار در اصطلاح فقهی مترادف معنای لغوی آن است و هرگاه فعل آدمی یا غیر او متصف به جبار شد، بدین معنی است که به سبب آن فعل، هیچ ضمانتی به نحو قصاص، دیه و یا غرامت مالی لازم نیست (مجموعه من المؤلفین، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۷ق: ج ۱۵، ص ۸۸).

۴- مضمون قاعده جبار

بر اساس روایت مشهور نبوی که بیان می‌دارد هرگونه جنایت و تلفی که به خود حیوان، چاه یا معدن استناد داده می‌شود، صاحب اختیارش ضامن آن نیست و آن جنایت یا تلف محکوم به جبار و هدر است (عسقلانی، فتح الباری، ۱۳۷۹ق: ج ۱۲، ص ۲۵۷؛ نووی، المنهاج، ۱۳۹۲ق: ج ۶،

ص ۱۳۴؛ سیوطی، ۱۳۸۱ق: شرح سنن این ماجه، ج ۱، ص ۱۹۲)؛ قاعده جبار نیز بیان می‌دارد هرگاه عرف جنایت یا تلف را به خود شیء استناد دهد نه به صاحب اختیار آن، به عدم ضمان صاحب اختیار شیء حکم می‌شود و جنایت و تلف وارد آمده هدر و باطل است.

در حقیقت قاعده جبار پاسخ به این پرسش است، آیا صاحب اختیار شیء به خاطر جنایت یا تلفی که صرفاً به شیء تحت تسلط او اسناد داده می‌شود چیزی را ضامن است یا خیر؟

مستندات قاعده جبار

فقیهان از میان منابع احکام تنها به سنت به عنوان مدرک این قاعده تمسک جسته‌اند و اجماع فقیهان نیز در رابطه عمل به قاعده جبار، تنها در خصوص برخی از مصادیق آن محقق شده است و از آنجا که اجماع بر خلاف اخبار دلیل لفظی نیست تا بتوان با الغای خصوصیت یا تخریح مناط در مدلول آن قاعده جبار را اصطیاد کرد و باید به قدر متیقن مدلول آن اخذ نمود، این تنها روایات هستند که به عنوان حاکی از سنت برای تحقیق در مبانی این قاعده‌اند مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرند.

دسته‌های روایی

دسته‌ای از روایاتی که مستند قاعده جبار هستند بر عدم ضمان صاحب اختیار شیء مطلقاً دلالت دارد؛ یعنی صاحب اختیار شیء چه متعدی باشد یا نباشد هیچ یک از جنایت و تلف شیء تحت اختیارش را ضامن نیست و دسته‌ی دیگر مجموعاً به منطوق یا مفهوم روایات ذیل آن، تنها در فرض عدم تعدی صاحب اختیار شیء، بر عدم ضمان وی دلالت دارد.

دسته اول: عدم ضمان صاحب اختیار شیء مطلقاً

ظاهر این دسته از روایات بر عدم ضمان صاحب اختیار شیء مطلقاً دلالت دارد (متعدی باشد یا نباشد) و بر اساس نیاز داشتن یا نداشتن به تقدیر گرفتن مضاف در صحت اسناد جبار به

عنوان خبر به موارد مذکور در حدیث به عنوان مبتدا، این دسته از روایات خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

نیاز نداشتن به تقدیر گرفتن مضاف در صحت اسناد جبار به ابتدای در

حدیث

در این دسته از احادیث به خاطر بیان کلمه جراحت که به تمامی موارد مذکور در حدیث اضافه شده است یا اینکه تنها به موارد ابتدای حدیث اضافه شده است و همین قرینه‌ای شده است برای تکرار نکردن آن برای سایر موارد، نیازی به تقدیر گرفتن جنایت یا جراحت برای اضافه شدن به سایر موارد وجود ندارد.

تکرار مضاف برای تمام موارد

۱. حَدَّثَنَا (مُسْلِمٌ بِنَ الْحَجَّاجِ النَّيْسَابُورِيِّ) مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: «الْبُئْرُ جَرْحُهَا جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهُ جُبَارٌ وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». (نیشابوری، صحیح مسلم، ۴۱۹ق: ج ۵، ص ۱۲۷)

مسلم با سند صحیح از ابوهریره از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: هر نوع آسیبی که توسط حیوان، چاه و معدن وارد می‌شود هدر و بدون ضمان است و خمس گنجهای مدفون در زمان جاهلیت می‌بایست پرداخت شود.

فهم حدیث

نووی در شرح این حدیث می‌نویسد مراد از عجماء هر حیوان به جز آدمی است و عجماء را از این جهت که قدرت بر تکلم ندارد عجماء می‌نامند و جبار به معنای هدر است و اما قول رسول خدا (صلى الله عليه وآله) که فرمودند: «العجماء جرحها جبار» بر زمانی حمل می‌شود که حیوان چیزی را در شب یا در روز بدون تفریط مالکش تلف کند و یا چیزی را تلف کند و کسی

همراه آن نباشد و همین معنی مضمون و مراد حدیث است و در صورتی که فردی همراه حیوان باشد اعم از سواره یا کسی که حیوان را می‌راند یا می‌کشد حال چه مالک، مستأجر، مستعیر، غاصب، مودع، وکیل و یا غیر این‌ها باشد در صورتی که حیوان با دست، پا و یا دهان و امثال اینها چیزی را تلف کند فردی که همراه آن است باید خسارت را از مالش بپردازد مگر این که جنایتی را بر انسانی واقع سازد که در این صورت دیه آن در مال عاقله شخصی است که همراه حیوان است، حال چه جنایت به جرح باشد یا غیر آن؛ اما فرمایش رسول خدا «وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ» معنایش این است که شخصی در ملکش یا زمین موات معدنی را حفر کند و انسان یا غیر آن که در آن معدن کار می‌کند به خاطر ریزش معدن بر سر آنها بمیرند که در این باره بر صاحب معدن ضمانتی نیست و مراد و معنی از «وَالْبُئْرُ جُبَارٌ» نیز همین است که اگر شخصی در ملکش یا زمین موات چاهی را حفر کند و انسان یا غیر آن در چاه بیافتد و تلف شود بر حفر کننده چاه ضمانتی نیست و در صورتی که مالک شخصی را برای حفر چاه اجیر کند و چاه بر روی او ریزش کند بر مستأجر ضمانتی نیست، مگر این که چاه را در مسیر مسلمانان یا در ملک دیگری بدون اذن مالک حفر کند و انسانی در آن بیافتد و تلف شود که در این صورت دیه آن را عاقله حافر باید بپردازد و کفاره آن در مال حافر است و اگر غیر آدمی در آن تلف شود ضمان آن در مال خود حفر کننده است (نوی، المنهاج، ۱۳۹۲ق: ج ۶، ص ۱۳۴).

ذکر مضاف فقط برای اولین مبتدا

۲. حَدَّثَنَا (مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ وَأَبِي سَلْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «الْعَجْمَاءُ جَرَحُهَا جُبَارٌ وَالْبُئْرُ جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ» (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۲۳، ص ۳؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ص ۹۴).

فهم حدیث

عینی در شرح این حدیث می‌نویسد العجماء مبتدا است و جرحها بدل از آن است و خبر آن جبار است و جرح به فتح جیم مصدر است و به ضمّ آن اسم است و قاضی در شرح این حدیث گفته است: تعبیر به جرح به خاطر اغلب بودن آن است و یا به عنوان مثال برای غیر آن آورده شده است و اما روایتی که در آن لفظ جرح ذکر نشده است معنای از العجماء اتلاف آن است که به هر نحو اعم از جراحی و غیر آن محقق شود، جبار است؛ یعنی هدری است که حکمی ندارد و العجماء تأنیث الأعجم است که همان چهارپا است و ترمذی گفته است: عجماء چهارپایی است که از دست صاحبش فرار کرده است و هر آسیبی را که در این حالت موجب شود، به خاطر آن بر صاحبش غرامتی نیست (عینی، عمده القاری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۷۰)؛ معنای (و البئر جبار) این است که شخصی چاهی را در بیابان یا در هر مکانی که حق آبادانی آن را دارد، حفر کند و شخصی در آن سقوط کند یا مالک شخصی را برای حفر چاه در ملکش اجیر کند و چاه بر سر او ریزش کند، که در این موارد بر هیچ کدام ضمانتی نیست و همین حکم برای شخصی است که دیگری را برای حفر معدن اجیر کرده است و معدن بر سر آن ریزش کرده است و آنچه که از صدر حدیث برداشت می‌شود این است که حدیث مطلق است؛ ولی بر مواردی که حیوان چیزی را در شب یا روز بدون تفریط از جانب مالکش تلف کند یا بدون اینکه شخصی همراه آن باشد (بر آن مسلط باشد) چیزی را تلف کند، حمل می‌شود و همچنین احتمال دارد که مراد از جرح، جنایت بر بدن‌ها یا بر اموال باشد و اول اقرب به حق است (پیشین، ج ۹، ص ۱۰۲).

نیاز به تقدیر گرفتن مضاف برای صحت اسناد جبار به مبتدای آن

برخی از شارحان حدیث، در این دسته از احادیث برای اسناد صحیح خبر به مبتدا لزوم تقدیر گرفتن مضافی مانند فعل را به عجماء بیان کرده اند (کرمانی، الکواکب الدراری، ۱۳۵۶ق: ج ۸، ص ۴۴) و از آنجا که می‌بایست حکم فقهی به فعل اسناد داده شود نه به شیء خارجی واضح است که این مطلب اختصاص به عجماء ندارد و برای صحت اسناد خبر به سایر اشیا که مبتدا

هستند نیز به وجود تقدیر گرفتن مضاف مناسب با خبر نیاز هست و از منظر عرف تقدیر گرفتن جرات یا فعل برای اضافه به مبتدا صحیح می باشد.

۱. حَدَّثَنَا (مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: « الْعَجَمَاءُ جَبَّارٌ وَ الْبَيْتُ جَبَّارٌ وَ الْمَعْدِنُ جَبَّارٌ وَ فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ ». بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۶، ص ۱۸؛ شیانی، مسند احمد حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۲۲۸؛ نسائی، سنن نسائی کبری، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۲۴)

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: « كَانَ مِنْ قَضَاءِ النَّبِيِّ أَنَّ الْمَعْدِنَ جَبَّارٌ وَ الْبَيْتَ جَبَّارٌ وَ الْعَجَمَاءَ جَبَّارٌ » (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۳۴۳ش: ج ۴، ص ۱۵۴).

شیخ صدوق از عقبه بن خالد از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: از جمله قضاوت‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این بوده است که حکم کردند به این که هر نوع آسیبی که توسط معدن، چاه و حیوان وارد شود هدر و بدون ضمان است.

فهم حدیث

علامه محمد تقی مجلسی در شرح این حدیث می نویسد مراد از چاه آنچه که در راه خدا در صحراها وقف شده است یا آنچه که در خانه یا در ملک کسی قرار دارد می باشد و مراد از عجماء حیوانات رها شده برای چرا هستند و مراد از معدن حفره‌هایی هستند که در زمین ایجاد شده اند یا کسی آن را ایجاد کرده است ولو این که معدن ملک دیگری باشد و حفرکننده با قبول حفر کردن آن به وارد شدن ضرر بر خود راضی شده است (مجلسی، روضه المتقین، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۴۳۸).

۳. حَدَّثَنَا (أَبَا دَاوُدَ السَّجِسْتَانِيَّ) عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ
 بْنُ حُسَيْنٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)
 قَالَ: « الرَّجُلُ جَبَّارٌ » (سجستانی، سنن ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۳۲۲).

ابوداود با سند خودش از ابوهریره از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل می کند که
 ایشان فرمودند: هر نوع آسیبی را که حیوان با پا وارد می کند هدر و بدون ضمان است.

فهم حدیث

ابن حزم آندلسی می نویسد دو تفسیر از روایت نبوی «الرَّجُلُ جَبَّارٌ» وجود دارد:

۱. مراد از رجل ضربه هایی است که حیوان با پای خود وارد می کند.
۲. مراد از آن ضربه هایی است که فرد در حال طواف و غیر آن بدون قصد بر دیگری
 وارد می کند و هردو تفسیر صحیح می باشد؛ چرا که هر دو تفسیر موافق لفظ رسول خدا هست و
 جایز نیست یکی از دو تفسیر دیگری را تخصیص بزند؛ چرا که تخصیص بدون دلیل و برهان
 است؛ بنابر این جز در موارد عمد که اجماع بر ضمان وجود دارد، جنایات پای انسان و حیوانات
 هدر است و غرامت، قصاص و کفاره ای ندارد (آندلسی، المحلی بالآثار، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۲۲۱).

۴. حَدَّثَنَا (أَبَا دَاوُدَ السَّجِسْتَانِيَّ) مُحَمَّدُ بْنُ الْمُتَوَكَّلِ الْعَسْقَلَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَحَدَّثَنَا
 جَعْفَرُ بْنُ مُسَافِرٍ التَّنِيسِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ الصَّنْعَانِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ
 هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): « النَّارُ جَبَّارٌ » (سجستانی،
 سنن ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۳۲۳؛ قزوینی، سنن ابن ماجه، ۱۴۰۲ق: ج ۸، ص ۲۴۷).

ابو داود از ابوهریره و او از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که ایشان فرمودند:
 آتشی را که فرد در ملکش ایجاد می کند، در صورتی که بدون تعدی از جانب او، آسیب یا
 خسارتی را بر دیگری وارد آید، هدر و بدون ضمان است.

فهم حدیث

ابن حزم آندلسی می‌نویسد حدیث «النَّارُ جَبَّارٌ» از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) صحیح و حجت است و بر این اساس هر آنچه که توسط آتش تلف می‌شود هدر و باطل است؛ مگر آتشی که اجماع بر ضمان روشن کننده آن وجود دارد و آن نیز آتشی است که شخص عمداً برای خسارت زدن به دیگری می‌افروزد و اما جنایت آتشی را که شخص برای تعدی به دیگران نیفروخته است همان گونه که رسول خدا فرمودند جبار و باطل است و جایز نیست این حکم عام جز به وسیله نص و یا اجماعی تخصیص زده شود و همان گونه که گفته شد اجماع بر ضمان تنها در مورد قصد افساد محقق شده است (ابن حزم آندلسی، المحلی بالآثار، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۲۲۱).

دسته دوم: روایاتی که ملاک حکم به ضمان را تعدی یا تفریط می‌دانند

مجموع روایات این دسته شرط ضمان صاحب اختیار شیئی که صاحبش بر آن تسلط دارد را افراط یا تفریط او در حفظ یا استفاده از آن بیان می‌کنند که در غیر این صورت بر او ضمانی نیست.

۱. شیخ طوسی از سکونی از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از پدرشان امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند: علی (علیه السلام) صاحب حیوان را ضامن خساراتی که چهارپایانش در روز وارد می‌کردند، نمی‌دانستند و می‌فرمودند: صاحب زراعت می‌بایست در روز از زراعتش محافظت کند و صاحبان چهارپایان را ضامن خسارات آنها در شب می‌دانستند (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۳۶۴ش: ج ۱۰، ص ۳۱۰).

۲. مرحوم کلینی از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان در باره تفسیر آیه (و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ) فرمودند: نفس که همان چرای حیوانات بدون چوپان است، تنها در شب واقع می‌شود و صاحب زراعت می‌بایست در روز از زراعت خود محافظت کند و صاحب حیوان وظیفه ندارد در روز از حیوان خود که آزادانه می‌چرد، محافظت کند و چرا و روزی حیوانات در روز است و اگر

چیزی را از بین ببرند، صاحبانشان ضامن چیزی نیستند؛ ولی صاحبان حیوان می‌بایست از آنان در شب محافظت کنند تا به زراعت دیگران آسیبی وارد نسازند و در غیر این صورت آسیب وارده شده را ضامن هستند و نفس همین است و داود (علیه السلام) حکم کرد که صاحب زراعت از خود گوسفندان به عنوان غرامت بردارد و سلیمان (علیه السلام) حکم کرد که شیر و پشم یکسال گوسفندان از آن اوست (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۳۸۸ق: ج ۵، ص ۳۰۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۳۶۴ش: ج ۷، ص ۲۲۴).

فهم احادیث

استاد زارعی سبزواری در این باره می‌نویسد؛ این روایات ظهور در این مطلب دارند که تنها ملاک در ضمان (صاحب اختیاری که بر شیء مسلط است) تفریط و تقصیر و صحت استناد تلف و جراحت به صاحب اختیار شیء است؛ چرا که تفصیل بین روز و شب در حکم به ضمان صاحب چهارپایان در خساراتی که در شب وارد می‌کنند و عدم ضمان خساراتی که در روز وارد می‌کنند در معتبره سکونی و معتبره ابی بصیر جز به دلیل غالب بودن تفریط از جانب صاحبانشان در شب خصوصا در زمان صدور روایت نیست؛ چرا که صاحبان چهارپایان وظیفه حفظ آنها را در شب دارند نه در روز؛ از آن جهت که آنها چهارپایانشان را در روز برای چرا به چراگاه می‌فرستند و در نتیجه لازم نیست از آنها محافظت کنند و بر آنها در چراگاه سلطه ندارند و در نتیجه توان بر منع آنها از وارد کردن جنایت و فساد ندارند و اگر چهارپایان در این زمان فساد به وجود بیاورند اسناد فسادشان به صاحب حیوان صحیح نیست (زارعی سبزواری، القواعد الفقہیہ فی فقہ الإمامیہ، ۱۳۳۴ق: ج ۲، ص ۳۸۵).

نتیجه گیری

از مجموع روایات معتبری که در کتب روایی شیعه و سنی وجود دارد این برداشت می‌شود که قاعده جبار قاعده‌ای فقهی استنباطی است و با الغای خصوصیت در موارد مذکور در این

روایات، اینچنین استنباط می‌شود که در شریعت جنایت و تلف اشیایی که عرف جنایت یا تلف شان را به خود آن شیء استناد می‌دهد نه به صاحبانشان، محکوم به جبار و هدر است و افزون بر حدیث مشهور جبار که صاحب اختیارشیء را در هر صورت (چه افراط و تفریط کرده باشد یا خیر) ضامن جنایت و تلف شیء تحت اختیارش نمی‌داند، روایاتی که مدلول آنها صاحب اختیار شیء را تنها در صورت افراط یا تفریط در حفظ یا نگهداری شیء تحت اختیارش ضامن جنایت یا تلف آن می‌داند نیز از جمله مبانی این قاعده هستند.

فهرست منابع

۱. ابن حزم آندلسی، علی بن أحمد، «المحلی بالآثار»، ج ۱۱، چ ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۳، چ ۳، دار الصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحیح بخاری»، ج ۶، چ ۱، دار طوق النجاة، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. تهانوی، محمد بن علی، «کشاف الإصطلاحات الفنون والعلوم»، ج ۲، چ ۳، مکتبه ناشرین، بیروت ۱۴۱۲ق.
۵. زارعی سبزواری، عباسعلی، «القواعد الفقهیه فی فقه الإمامیه»، ج ۲، چ ۲، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۳۴ق.
۶. سجستانی، سلیمان بن اشعث، «سنن ابی داود»، ج ۴، چ ۲، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۷. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، «شرح سنن ابن ماجه»، ج ۱، چ ۱، قدیمی کتب خانه، کراچی، ۱۳۸۱ق.

۸. شیبانی، احمد حنبل، «مسند الامام احمد بن حنبل»، ج ۲، چ ۱، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، «من لایحضره الفقیه»، ج ۴، چ ۵، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۳ش.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه»، ج ۷ و ۱۰، چ ۴، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۱. عسقلانی، احمد بن علی، «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۱۲، چ ۲، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۱۲. عینی، محمود بن احمد، «عمده القاری شرح صحیح البخاری»، ج ۲۴، چ ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، ج ۱، چ ۲، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۴. قزوینی، محمد بن یزید، «سنن ابن ماجه»، ج ۸، چ ۴، دار احیاء الکتب العربی، قاهره، ۱۴۰۲ق.
۱۵. کرمانی، محمد بن یوسف، «الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری»، ج ۸، چ ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۵۶ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، ج ۵، چ ۳، دار الکتب الاسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸ق.
۱۷. مجلسی، محمد تقی، «روضه المتقین»، ج ۱۰، چ ۲، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.

۱۸. مجموعہ من المؤلفین، «موسوعۃ الفقہیۃ الکویتیہ»، ج ۱۵، چ ۲، دار السلاسل، چاپ دوم، کویت، ۱۴۲۷ق.
۱۹. نسائی، احمد بن شعیب، «سنن نسائی کبری»، ج ۲، چ ۱، مؤسسہ الرسالہ، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۲۰. نووی، یحییٰ بن شرف، «المنہاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج»، ج ۶، چ ۲، داراحیاء تراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲ق.
۲۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، «صحیح مسلم»، ج ۵، چ ۱، دار احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹ق.